

واکاوی سیاست جنایی ایران در حبس زدایی و تاثیر آن در بازدارندگی از جرایم در پرتو قانون کاهش حبس تعزیری

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۴/۲۹، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۶/۰۲)

زهرا هاشمی

چکیده

آنچه از مطالعه و تجربه بر مجازات حبس مشهود است آن است که حبس محوری‌های افراطی، اعمال بی‌حد و مرز مجازات حبس بر مجرمین، آن‌گونه که باید نتوانسته بازدارنده و پیشگیرانه باشد. چه بسا نتیجه معکوس به همراه داشته‌است. که نتیجه‌ی آن فقط افزایش بی‌رویه‌ی جمعیت کیفری زندان‌ها بوده‌است و این افزایش جمعیت دربردارنده‌ی آثاری چون افزایش جرایم، تخریب مجرمین، عدم بازدارندگی بوده‌است. به نظر می‌رسد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، در خصوص مجرمین اتفاقی یعنی مجرمینی که سابقه‌ی ارتکاب جرم و یا مجازات نداشتند یا مرتکب جرایم مالی غیرعمدی گردیده‌اند و هم‌چنین در کاهش هزینه‌های اقتصادی و بازپروری اجتماعی مجرمین با شرایط مذکور موثر بوده لکن در خصوص مجرمین به عادت یا با سابقه و دارای حالت خطرناک موجب تخریب آن‌ها و جرم‌زایی آن‌ها گردیده‌است. تاثیر تصویب قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ به اصلاح و بازاجتماعی‌شدن جرم، کاهش جمعیت زندان‌ها، اثرات منفی این مجازات‌ها بر دولت و خانواده‌ی زندانی انکارناپذیر است لکن عدم توازن بین حبس‌زدایی و اصل تناسب جرم نتیجه‌ی معکوسی بر عدم بازدارندگی و افزایش و تخریب مجرمین دارد. بنابراین کاهش جمعیت زندان‌ها باید با تدبیر باشد و میان اجرای مجازات حبس و اندیشه‌ی اصلاح و تربیت و بازپروری مجرم و پیشگیری از جرم رابطه‌ی معناداری وجود داشته‌باشد.

واژگان کلیدی: حبس‌زدایی، بازدارندگی، مجازات، سیاست کیفری، حبس تعزیری

ارتباط مستقیم حبس با افزایش جمعیت کیفری زندان و به مراتب افزایش هزینه‌های اقتصادی، عدم بازپروری اجتماعی مجرم، عدم اجرای بهتر و مطلوب عدالت است. در حقیقت زندان و حبس تنها باید برای مجرمینی اعمال شود که آزادی آنان محل امنیت و آسایش عمومی تلقی می‌گردد. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در اقدامی روبه پیشرفت گامی بلند در عرصه‌ی حقوق کیفری برداشت. ما در این قانون شاهد کاهش حبس در جرایم قابل گذشت، افزایش تا نصف مجازات، گسترش مجازات تکمیلی در تمامی جرائم تعزیری، افزایش جرائم تحت شمول نظام نیمه آزادی، افزایش جرائم قابل گذشت، تبدیل حبس در برخی جرایم به جریمه نقدی، تبدیل حبس‌های ابد تعزیری به حبس بیش از ۲۵ سال حذف جنبه‌ی عمومی از برخی جرایم با بررسی این قانون دیده می‌شود که در برخی جرائم گویا قانون‌گذار تلاش دارد با تاثیرپذیری از یافته‌های جرم‌شناسی در جهت کاهش حبس گام برمی‌دارد. به رغم این تلاش متأسفانه قانونگذار ما صرفاً کاهش حبس را بدون در نظر گرفتن حالت خطرناک مرتکب مطمح نظر قرار داده است در جرمی مانند کلاهبرداری و همچنین جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی که می‌توان جلوه‌هایی از حالت خطرناک مرتکب را دید آیا قابل تعلیق شدن این جرایم می‌تواند در پیشگیری از جرم موثر باشد؟ آیا کلاهبرداری تا میزان ۱۰۰ میلیون تومان و یا حتی سرقت تا میزان ۲۰ میلیون تومان نشان از عدم حالت خطرناک مرتکب در نتیجه حذف عمومی آن است؟ آیا تبدیل شدن جرم به جریمه نقدی در جرم تخریب که زمانی شاید به دلیل ارباب ناشی از حبس آن می‌تواند نقش بازدارندگی داشته باشد در شرایط فعلی می‌تواند باعث عدم تجری مرتکب گردد؟ تبدیل حبس به جریمه نقدی بدون در نظر گرفتن نوع جرم ویژگی فاعل آن همیشه و در همه جا به مصلحت جامعه نمی‌باشد.

بخش اول: مفاهیم و تعاریف اولیه

بند اول: تعریف بازدارندگی

بازدارندگی در لغت از مصدر بازداشتن و به معنای منع و جلوگیری کردن است. (معین، ۱۳۸۳، ۴۵۴) در معنای اصطلاحی عبارت است از هراس ناشی از اجرای مجازات بالفعل و مشاهده‌ی آن توسط مجرم بالقوه که سبب می‌شود مجرم طی محاسبه‌ی عقلانی از ارتکاب جرم اجتناب نماید، چرا که با سنجش بی‌خردانه موقعیت، نتایج سوءعمل مجرمانه را بر ثمرات مطلوب آن برتری می‌بینند. (دادبان، ۱۳۸۸، ۱۲۷) مؤلفه‌های بازدارندگی در تعیین مجازات شامل سه عنصر شدت و سرعت و حتمیت مجازات می‌باشد که در خصوص شدت‌گرایی افراطی این نکته قابل ذکر است که نه تنها بازدارندگی بالایی ندارد بلکه اثر معکوس دارد. اگر تشدید به صورت تبدیل باشد می‌توان کاهش چشمگیری در هزینه‌ها را شاهد بود مثل تبدیل مجازات حبس ابد به اعدام را در نظر گرفت که ارتباط مستقیمی با بازدارندگی دارد. (یزدیان جعفری، ۱۳۸۷، ۱۳۰)

بند دوم: اشکال بازدارندگی (ارعاب)

الف: بازدارندگی جمعی

اولین هدف ارعاب، تهدید بازدارندگی جمعی جلوگیری از ارتکاب جرم می‌باشد بدین معنا که تحمیل کیفر بر بزهکار با ایجاد هراس در شهروندان مانع از ارتکاب جرم توسط مجرمین احتمالی در آینده می‌گردد.

ب: بازدارندگی فردی (خاص)

بازدارندگی خاص یا پیشگیری فردی از ارتکاب جرم رنج حاصل از تحمل کیفر بر اثر ارتکاب جرم و هراس ناشی از آن تمایل بزهکار را برای ارتکاب اعمال ضداجتماعی مجدد سلب می‌کند.

پ: بازدارندگی جزئی

شکل دیگری از آثار بازدارندگی می‌باشد در این نوع از ارعاب به تهدید به ضمانت اجرای شدیدتر بازدارندگی قوی‌تری دارد به عبارتی وقتی بزهکاری می‌برد که قانون‌گذار برای آدم‌ربایی توأم با عنف و تهدید مجازات شدیدتری در نظر گرفته تا مجازات آدم‌ربایی بدون عنف، از ارتکاب مشدد جلوگیری می‌کند.

ت: بازدارندگی نهایی

در این نوع از بازدارندگی بزهکار همانند یک محاسبه‌گر ضمانت اجرای جرم را مورد بررسی محاسبه قرار می‌دهد.

بند سوم: مفهوم پیشگیری

پیشگیری از نظر لغوی رفع کردن، جلوگیری کردن، اقدامات محتاطانه برای ممانعت از پیشامدهای بد و ناخوشایند است. (معین، ۱۳۸۳، ۲۸۲)

به مجموعه اقداماتی که در حیطه سنجش خطر جرم و اتخاذ راهکارهایی برای وقوع آن صورت می‌گیرد (شیری، ۱۳۸۳، ۱۷)

بند چهارم: مفهوم مجازات

مجازات در لغت یعنی جزا دادن، پاداش دادن، یا کیفر تعریف کرده‌اند و در اصطلاح مجازات را به آثاری تعبیر کرده‌اند که قاضی به علت انزجار جامعه از آن و مرتکب آن، برطبق قانون بر فرد مجرم تعیین می‌کند. (باهری، ۱۳۸۱، ۳۶۶)

بخش دوم: بررسی و شناخت ویژگی ها و اهداف مجازات

بند اول: نگاهی به ویژگی های مجازات

الف: تحقیرآمیز بودن

این نوع تحقیر با دور کردن مجرم از جامعه و ایجاد فاصله بین او و دیگران است به عنوان مثال، مجازات در ملاعام یا انتشار مجازات در رسانه ها، از خصایص تحقیرآمیز بودن مجازات تلقی می شود. (نوربها، ۱۳۸۷، ۳۵۳)

ب: عذاب آور بودن

سختی کیفر به نحوی است که انسانی در حالت عادی و معقول آن را نمی پذیرد مثلاً در قصاص عضو یا قصاص نفس به وضوح می توان دید که هدف آن بازگرداندن رنجی است که مجرم به مجنی علیه تحمیل نموده است (مرادی نژاد مریان، ۱۳۹۵، ۲۵)

پ: مشخص بودن

زمانی که مجازات معین است خاصیت مطلوب بودن را دارا می باشد.

ت: قابلیت جبران خسارت مادی و معنوی بر مجنی علیه

مجازات باید خسارت های مادی و معنوی را جبران نماید.

ث: قطعی بودن

بزهکار باید قطعیت مجازات را درک کند و شخصی که درصدد است مرتکب جرمی شود علاوه بر شدت کیفری که در قانون پیش بینی شده است قطعیت و حتمیت را بپذیرد.

بند دوم: بررسی اهداف مجازات

اول: بازدارندگی

از مهم ترین اهداف، ایجاد مانع برای تکرار جرم توسط خود شخص مجرم و هم مجرمان بالقوه و هم سایر مردم عادی می باشد که مبتنی بر مفهوم ترس و ارعاب می باشد که در قرآن کریم در آیه دوم سوره نور در بحث حد جلد یا شلاق به آن اشاره گردیده است. جامعه باید به نحوی بار آورده شود که تمامی افراد جامعه معتقد به این موضوع باشند که فعل مجرمانه قبیح است و از ارتکاب و سعی در ارتکاب جرم جلوگیری نمایند.

دوم: حمایت از جامعه

با ناتوان کردن بزهکاران، ناتوانی یا سلب توان بزهکاری صورت می گیرد و با محروم کردن مجرمان از یکسری از حقوق اجتماعی در راستای حفظ نظم عمومی و سلب توان بزهکاران در ارتکاب جرم فرصت های احتمالی از ارتکاب جرم کاهش یافته و احساس امنیت در جامعه بالاتر می رود.

سوم: جبران خسارت و برگشت دادن امتیاز ناعادلانه ای که توسط مجرم کشف شده

اگر مجرم جبران خسارت زیان دیده را نکند این خود به مفهوم آزاد گذاشتن مجرم در ارتکاب عمل مجرمانه است.

چهارم: اصلاح و تربیت

جنبه ی اصلاح و بازسازی اجتماعی مفاهیم مورد تأکید می باشد؛ از نظر اقتصادی هزینه ی اصلاح و درمان، هزینه های بالایی دارد پس شایسته است برای این اصلاح و موجبات بازپروری تلاش نماید.

پنجم: فایده گرایی اعمال مجازات‌ها جهت بازدارندگی

پیامد مطلوب کیفر، همان تقلیل جرم است، کاهش بزهکاری از آن جهت که جرم صرفاً واکنشی است که در گذشته به وقوع پیوسته است بسیار قابل اهمیت است

بخش سوم: حبس و ناکارآمدی آن در بازدارندگی

دلایلی مبنی بر ناکارآمد بودن مجازات حبس بر بزهکار وجود دارد و این دلایل جهت این است که کیفر حبس نتوانسته اهداف مجازات حبس را بر بزهکار فراهم می آورد. از مهم ترین ویژگی های حبس می توان به سلب آزادی و رسواکنندگی اشاره کرد که در خصوص سلب آزادی می توان چنین بیان نمود که آزادی اولین حق بشری برای همه انسان ها می باشد که از آن برخوردارند و با سلب آزادی از شخصی که مقررات را زیر پای گذاشته است کیفری عمیق را بر وی متحمل سازیم. وقتی فردی مرتکب جرمی می شود که برای مجازات آن به زندان می رود این لکه ی ننگ زندان تا مدت ها گریبانگیر اوست و وقتی آزاد می شود به اندازه ای که باید اجتماع پذیری لازم را ندارد. وقتی کسی را زندانی می کنیم در حقیقت او را دو باز مجازات می کنیم مجازات دوم وی بعد از آزادی و اثراتش در زندگی اجتماعی او شروع می شود.

بند اول: دلایل ناکارآمدی حبس

در ابتدای امر می توان به ناتوانی حبس از پیشگیری در وقوع جرم اشاره کرد هدف مجازات ها بارها و بارها ارباب و پیشگیری بوده است لکن آمارها بر موفق نبودن این کیفر صحه می گذارد و دوم ناتوانی در اصلاح و درمان به وسیله زندان که دلایلش کثرت زندانی ها، کمبود مددکار اجتماعی، مشکلات اجتماعی و.... همگی موانعی بر اصلاح مجرم ایجاد می نماید و تبعات منفی را که بر جای می گذارد می توان به تاثیرات ذهنی شامل بروز اختلال و بیماری های روحی روانی و یکسری رفتارهای خشونت آمیز را آموزش می بیند و آزارهای جسمی و روحی را متحمل می شوند هم چنین استرس و نگرانی که در زندان برای خانواده ی

خود دارند موجب رفتارهای پرخاشگرانه در زندان را فراهم می‌کند. خود محیط زندان محیط خشنی است و تاثیرات منفی برجای می‌گذارد و افسردگی و اضطراب شدید از تاثیرات بدیهی است و ناراحتی‌های روحی و روانی و تغییر نگاه جامعه به وی ولو اگر هم بی‌گناه باشد و سرخوردگی و کم شدن حس مسئولیت این افراد نسبت به دستگاه قضایی به نحوی که حتی کینه‌ی دولت را به دل می‌گیرند و بعد از آزادی مجدد مرتکب جرم می‌شوند اما تاثیرات عینی و عملی را که می‌توان ذکر نمود، جرم‌زا بودن و افزایش تکرار جرم است. محیط زندان مستعد آموزش جرایم نوین و سخیف‌تری می‌باشد. یادگیری و شیوه و شگرد ارتکاب جرم در محیط زندان رخ می‌دهد. مشکلات اقتصادی که بخشی بر خود دولت تحمیل می‌شود شامل خوراک و پوشاک یک زندانی و بخشی دیگر بر خانواده زندانی است که موجبات فروپاشی کانون خانواده، خلأ عاطفی برای فرزندان، از بین رفتن فرصت شغلی و معیشتی می‌باشد هم‌چنین معضلات بهداشتی مثل ابتلا به هیپاتیت و ایدز از جمله خشونت رفتاری و جنسی از معضلات عملی است.

بخش چهارم: مقایسه‌ی سیاست کیفری و سیاست جنایی

سیاست جنایی به مجموعه ابزارها و تدابیر کیفری و غیر کیفری گفته می‌شود ولی سیاست کیفری تنها ابزارها و تدابیر کیفری را شامل می‌شود. در سیاست کیفری آنچه موضوعیت دارد؛ «کیفر» است درحالی که در سیاست جنایی، کیفر، تنها یک روی سکه است و روی دیگر آن «پیشگیری» می‌باشد. (نجفی ابرند آبادی، ۱۴۰۳، ۱۴)

بند اول: تعیین سیاست حبس‌زدایی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

در خصوص بسترهای موثر و گرایش‌مدار بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری می‌توان به بستر تقنینی اشاره کرد چرا که تا امروز هر قانون جهت تصویب در مراجع قانونگذاری یک سیر قانونگذاری را پشت سر گذاشته و هیچ قانونی در ابتدا به شکل امروزی تصویب نشده‌است هم‌چنان که قوانین امروز ممکن است در آینده جوابگو نباشد. پس همان‌گونه که قوانین

گذشته بستر قوانین امروز بود پس قوانین امروز هم بستر ایجاد قوانین جدید در آینده است. در خصوص بحث حبس‌زدایی به قانون اساسی می‌شود اشاره کرد مختصاً اصل ۳۲ قانون اساسی که بیان می‌دارد «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند» سال ۱۳۸۱ حبس‌زدایی برای نخستین بار در سیاست‌های کلی نظام مطرح گردید. در بحث قوانین برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی مصوب ۱۳۹۹ در ماده‌ی ۹ در خصوص بهبود شرایط زندان و ایجاد مکان سالم برای مجرمان مورد توجه قرار گرفته است. در ماده‌ی ۱۳۰ قانون برنامه‌ی چهارم توسعه اقتصادی اجتماعی مصوب ۱۳۸۳ کاهش عناوین مجرمانه مورد توجه قرار گرفته است. در قانون برنامه‌ی ششم توسعه اقتصادی اجتماعی مصوب ۱۳۹۵ به کاهش حبس‌گرایی و بازنگری در قوانین بدین منظور تأکید شده است. در بحث حبس‌زدایی در قوانین عادی مقنن به دنبال حبس‌زدایی بوده اما می‌توان نخستین قانونی که سیاست حبس‌زدایی را دنبال کرد به قانون امکان تبدیل حبس در امور خلافی که مدت حبس آن دو ماه یا کمتر باشد به جزای نقدی تبدیل شود مصوب ۱۳۰۷ بود. در بحث حبس‌زدایی در مبانی نظری و اندیشه‌های متفکرین مورد توجه قرار گرفته است از جمله مکتب کلاسیک که از اندیشمندان این مکتب روسو، بنتام، منتسکو نام برد که همواره به دنبال راهکار تقلیل حبس و آثار مخرب زندان بوده‌اند همچنین در مکتب تحقیقی که مطلقاً با مجازات حبس مخالف بوده از جمله نظریه پردازان این مکتب لمبرزو بوده که مجازات زندان را مطلقاً نمی‌پذیرفت و هم‌چنین در مکتب دفاع اجتماعی به خاطر اثر مخربی که زندان ایجاد می‌کرد از جمله جرم‌زا بودن، از هم پاشیدن قانون خانواده، اختلال در شخصیت زندانی مورد قبول واقع نبود. در مکتب نئوکلاسیک به ناکامی زندان در برآوردن اهداف اصلاحی و درمانی تأکید گردیده است. از مبانی فقهی حبس‌زدایی می‌توان به اندیشه‌های دینی که همواره بیانگر تأکید بر حبس‌زدایی است اشاره نمود در شریعت اسلام به کرامت و بزرگی انسان تأکید شده و او را در روی زمین به عنوان اشرف مخلوقات و جانشین خداوند در روی زمین می‌دانند بنابراین اعمال مجازات نامناسب با کرامت انسان‌ها تعارض دارد. آیت‌الله شاهرودی در خصوص عدم مشروعیت مجازات حبس نکاتی را بیان کردند و روایاتی را بیان نموده‌اند. ایشان می‌فرمایند به

این نتیجه رسیدم که زندان به عنوان مجازات نیست بلکه از باب ضرورت و پیشگیری از جرم است. (محمدی، ۱۳۸۴، ۱۳۳)

بند دوم: نواقص تقنینی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در راستای اعمال حبس زدایی

در حقوق کیفری ایران به جهت بحران تورم جمعیت کیفری و از طرفی عدم کارکرد اصلاحی مجازات حبس، سیاست حبس زدایی مورد توجه قرار گرفته که قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ آخرین اراده قانونگذار در این خصوص است که در برخی موارد دارای ایرادات و انتقاداتی و در برخی دیگر قابل احترام می‌باشد.

بند سوم: عدم توجه به کارکرد بازدارندگی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

یکی از طرق اعمال حبس زدایی ایجاد تغییر در قوانین می‌باشد این خود دارای دو رویکرد می‌باشد. که رویکرد اول، به دنبال کاهش عناوین مجرمانه و رویکرد دوم، در پی تقلیل در میزان مجازات‌ها است تا از این طریق بعضی محکومان آزاد شوند. (جوانمرد، ۱۳۹۴، ۱۶۷) البته تقلیل بی ضابطه‌ی مجازات خود باعث ضمانت اجرای کیفری و در نهایت تجری مجرمین می‌گردد به این معنا که مجازات اثر بازدارندگی خود را از دست داد و مرتکبین با خیال آسوده مرتکب جرم می‌گردند چه بسا زمینه اخلاف در نظم و بازگشت به عرصه دادگستری خصوصی فراهم شود؛ برای مثال، در ضرب و جرح عمدی و آدم‌ربایی علی‌رغم خطرناک بودنشان قانونگذار در اقدامی نسنجیده و غیر کارشناسانه با هدف کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، مجازات این جرائم خشونت بار را تغییر داده و این خود می‌تواند تبعات نامطلوبی به همراه داشته‌باشد لذا نمی‌توان به دید مثبت بدان نگریست. مثلاً در جرم آدم ربایی هر چند به نظر می‌رسد تعداد افرادی که به سبب آدم ربایی در زندان باشند آمار قابل توجهی باشد؛ در حالی که قریب به نیمی از جمعیت زندانیان ما را مرتکبان جرایم مواد مخدر با حبس‌های طولانی

مدت می‌باشد؛ که قانون کاهش، در مجازات‌های آنها تاثیر گذار نخواهد بود. در حالی که قانونگذار می‌توانست با تقلیل منطقی حبس‌های این جرایم، مشکل تورم جمعیت کیفری زندان‌ها را مرتفع کند؛ بنابراین بلاوجه بودن چنین مقرره‌ای نیاز به استدلال چندانی ندارد. و این خود سبب می‌شود در آینده نه چندان دور بزهکاری به واسطه این اقدام افزایش یابد. بخصوص در شرایط سخت معیشتی و شیوع ویروس کووید ۱۹ که باعث بیکار شدن افراد زیادی شده آزادسازی زندانیان در نتیجه تقلیل مجازات بدون هیچ برنامه عملی نه تنها باعث کاهش جرایم نگشت؛ بلکه باعث افزایش بزهکاری و در نهایت تجری مجرمین گردید. لذا نباید چندان امیدوار به تاثیر بازدارندگی این قسمت از قانون بود چه بسا اثر معکوس داشته و اثر بازدارندگی فعلی خود را هم از دست بدهد. و این خود نیازمند اصلاح مجازات این جرایم حتی تشدید آن‌ها است. این در حالی است که مقنن در حکمی عجیب و غیرقابل دفاع، مجازات آدم‌ربایی با علف و تهدید را با مجازات آدم‌ربایی با فریب و حيله تفکیک کرده است. قبح آدم‌ربایی و حبس طولانی مدت برای آن، به خاطر نارضایتی معنی‌علیه می‌باشد. به عنوان مثال اینکه ربایش فرد با وسیله نقلیه، چه با علف و چه با اغفال بزه‌دیده و یا جلب اعتماد و به بهانه مسافرکشی صورت گیرد با چه منطقی تفکیک شده است؟ اتفاقاً دغلكاری مرتکب دوم بیشتر مستحق مجازات است تا تخفیف مجازات، و اینکه آدم‌ربایی در اکثر کشورها جرم بسیار سنگینی می‌باشد و قائل شدن چنین تخفیفی برای چنین جرم سنگینی و تعیین مجازات کمتر نسبت به برخی موارد جرم سرقت و برخی جعل‌ها واقعا لزومی ندارد و جای تأمل دارد. بزهکاران اشخاص بسیار محاسبه‌گرند و این موارد روی آن‌ها تاثیر می‌گذارد یا جرم تحصیل مال از طریق نامشروع در حال حاضر سه ماه تا دو سال مجازات حبس را دارا می‌باشد با توجه به موارد مذکور تقلیل مجازات این جرم منطقی به نظر نمی‌رسد و ارعاب را در خصوص ارتکاب این جرم کاهش می‌دهد. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در بعضی موارد مجازات حبس را تقلیل داده و در بعضی موارد هم کلاً به جزای نقدی تبدیل نموده است. در جرایم توهین ساده و افتراء، آدم‌ربایی و ضرب و جرح عمدی، تخریب یا چرانیدن محصول، تخریب باغ دیگری، مجازات‌های حبس را تقلیل داده اما مجازات‌های بعدی به قوت خود باقی مانده است

اما در بعضی از مجازات‌ها کلاً به جزای نقدی تبدیل گردیده‌است، هم چنین در بعضی از موارد هم یک ضابطه‌ی کلی را در نظر گرفته‌است. برای مثال، جرایم تعزیری قابل گذشت درجه ۴ تا ۸ را به نصف تقلیل داده‌است.

بخش پنجم: تعمیم مجازات‌های تکمیلی به مجازات‌های درجه ۷ و ۶ در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

مجازات‌های تکمیلی، مجازاتی است علاوه بر مجازات اصلی که بسته به نوع و درجه جرم مورد پیش‌بینی قرار می‌گیرد و به تنهایی نمی‌تواند مورد حکم قرار گیرد باید حتماً در دادنامه قید گردد. (اردبیلی، ۱۳۹۵) مجازات‌های تکمیلی برای مجرمینی که دارای حالت خطرناک دارند در نظر گرفته می‌شود با هدف حذف موقعیت‌های مجرمانه بعدی نسبت به ترک این جرم می‌باشد و در خصوص اینکه نوعی مجازات است یا اقدام تامینی و تربیتی اختلاف نظرهایی وجود دارد و تعلیق اجرای مجازات شامل مجازات تکمیلی نمی‌شود اقدامی که قانونگذار در قانون مجازات کاهش حبس تعزیری انجام داده‌است حذف عبارت درجه یک تا شش می‌باشد پس به درجه هفتم و هشتم نیز تعمیم داده می‌شود. مثلاً در قانون سابق مصوب ۱۳۹۲، قانون نمی‌توانست فردی را که مجازات درجه ۷ و ۸ محکوم شده بود به مجازات‌های تکمیلی محکوم نماید، اما الان با توجه به قانون جدید کاهش مجازات حبس تعزیری این ظرفیت وجود دارد. این اقدام به عنوان یک اقدام تشدیدي به حساب می‌آید یعنی می‌گه اگر ۷ و ۸ هم کافی نبود مجازات تکمیلی در نظر گرفته شود که همان پیامدهای منفی مجازات حبس را دارد و با روح حاکم بر فلسفه قانون کاهش مجازات حبس تعزیری منافات دارد. علاوه بر آن حبس به عنوان ضمانت اجرای تخلف از مفاد حکم برای بار دوم در مجازات‌های تکمیلی در نظر گرفته شده پس دیگر اگر قرار بر اعمال مجازات حبس و دیگر چه لزومی داشت بیانند و کیفر حبس را تقلیل بدهد و اینکه توسعه‌ی همین مجازات‌های تکمیلی به جرایم حدی و قصاص اینها دامنه‌ی اختیارات قضات افزایش داده می‌شود و بحث اعمال سلايق شخصی پیش می‌آید؛ پس باز هم با فلسفه قانون مجازات حبس تعزیری ناسازگار

است. برخی از مصادیق مجازات‌های تکمیلی مندرج در (ماده ۲۳) قانون مجازات اسلامی، با سیاست‌های قانون کاهش مجازات حبس تعزیری همخوانی ندارد برای مثال اقامت اجباری در مکان معین، یا منع اقامت در محل معین (الف و ب ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی) یک مانع است برای زیست اجتماعی و تلاش برای جبران خسارت و گذشت شاکی که یکی از اهداف عدالت ترمیمی را با مشکل مواجه می‌کند و بیش تر مبنای آن سزادهی است و یا محرومیت از شغل و حرفه برخلاف اصل آزادی است و زمینه حبس‌زدایی را فراهم نمی‌کند پیش‌تر زمینه بزهکاری را فراهم می‌کند و یا (بند ث ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی) تحت عنوان رسانه‌ای کردن محکومیت یا سیاست‌گذاری قانون کاهش در تعارض است چرا که آبروی مسلمان می‌رود و باز اجتماعی شدن این فرد بسیار مشکل می‌شود. و یک سقف دو ساله برای همه‌ی انواع مصادیق آن در نظر گرفته، سنجیده نمی‌باشد.

بخش ششم: عدم بازدارندگی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بر وضعیت تعدد جرایم

در خصوص بحث تعدد جرم وقتی یک فردی جرائم متعددی را مرتکب شده باشد بدون اینکه درگیر فرایند قضایی شده باشد. (اردبیلی، ۱۳۹۵) تعدد جرم بیانگر حالت خطرناک است؛ پس واکنش کیفری اتفاقاً شدیدتری را می‌طلبد در واقع با انگیزه حبس‌زدایی منافات دارد به نظر می‌رسد بیش‌تر به نفع متهم پیش رفته‌است. در فرضی که تعداد جرائم دو یا سه فقره باشد حداکثر مجازات قانونی هر جرم، و اگر بیش از سه جرم باشد به بیش از حداکثر به اضافه تا نصف آن حکم می‌کند و در نهایت مجازات اشد اعمال می‌گردد. در بحث تعدد جرم استفاده از نهادهای ارفاقی را گسترش داده است اختیارات محاکم را افزایش داده‌است که همگی موجبات تسهیل جرم را فراهم می‌کند. در بحث جرائم مشابه معیار جرایم مختلف و مشابه چیست؟ مثلاً در جرایم مختلف سختگیری بیش‌تری در نظر گرفته شده است.

بند اول: رویکرد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نسبت به تکرار جرم

ارتکاب مجدد جرم همیشه نشان‌دهنده‌ی حالت خطرناک است اماره‌ای بر خطرناک بودن مجرم است هر چند نسبی است اما در اغلب موارد این چنین است. حالت تکرار جرم زمانی است که فردی به موجب حکم قطعی لازم‌الاجرا از دادگاه ایران به مجازات ارتکاب جرمی محکوم شده است و سپس مرتکب جرمی شده که به این حالت تکرار جرم می‌گویند. (اردبیلی، ۱۳۹۵) در مورد تکرار (ماده ۱۳۶) رویکردی در جهت کاهش جرم داشته و باز هم به نفع محکومین بوده است. چون بحث تشدید اختیاری است و در قوانین قبلی یک و نیم برابر قابل تشدید بود و اعمال تخفیف وجود دارد و عدم جامعیت وجود دارد.

بخش هفتم: تعارض تقلیل مجازات‌ها در قانون مجازات حبس تعزیری با اصل تناسب جرایم و مجازات‌ها

از باب تورم جمعیت کیفری عدم تناسب جرم با میزان مجازات است. منظور از تناسب، حفظ نظم مناسب میان دو یا چند چیز است. از این رو در این بحث به تناسب میان شدت مجازات در مجازات قانون کاهش حبس و آثار آن پرداخته شد. سلب اعتماد عموم به دستگاه قضایی از عدم تناسب مجازات‌ها در خصوص افرادی که ملائت دارند، جریمه نقدی را پرداخت می‌نمایند اما فرد فقیر قادر به پرداخت نیست مجازات حبس را باید تحمل کند. برای مثال، در خصوص جرم افترا که (موضوع ماده ۶۹۷) است و توهین و فحاشی (موضوع ماده ۶۰۸) می‌توان اشاره نمود. در اصل مقنن موضوع حبس را که به جزای نقدی دو تا هشت میلیون ریال تبدیل نموده است، در حالی که این جرایم صدمات روانی و حیثیتی فراوانی به آن مجنی علیه و مخاطب وارد می‌کند. پس می‌توان چنین بیان نمود که این تخفیف بدون ملاحظه است و به نفع یک مرتکب متمکن فاقد مشکل مالی است و اتفاقاً چنین مرتکبی با این شرایط جری‌تر هم می‌شود پس این تبدیل هیچ ثمره‌ای ندارد یا مثلاً توهین به کارکنان دولت (دو میلیون تومان) و افراد عادی (بیست و چهار میلیون تومان) پس مرتکب می‌تواند با افتخار سر خود را بالا بیاورد و

بگویند به مأمور توهین کردم بیش تر برایم سود و صرفه داشت تا توهین به یک فرد عادی پس این ها سیاست های غلطی است که در واقع اثربازدارندگی را از بین می برد.

بخش هشتم: بررسی کاهش حبس موضوع ماده ۶۱۴ قانون کاهش مجازات اسلامی

به موجب بند الف ماده ۱ ق. ک. ح مجازات حبس دو تا پنج سال مقرر در این ماده به حبس درجه شش (بیش از شش ماه تا دو سال) تبدیل شده است اما حبس مقرر در تبصره این ماده به قوت خود باقی است. مجازات مقرر در این ماده سابقا مجازات درجه پنج محسوب اما به موجب قانون جدید درجه شش محسوب می گردد. بنابراین برخی از احکام و آثار که بر مجازات هاب درجه پنج مترتب بوده و بر مجازات های درجه شش جاری نمی شود، به موجب قانون جدید باید مورد توجه قرار گیرد. مثلاً؛ به موجب بند پ ماده ۱۰۸ (قانون آیین دادرسی کیفری) در جرایم تعزیری درجه پنج و بالاتر در صورتی که بیم تبانی یا فرار یا مخفی شدن متهم برود جلب بدون احضار مجاز است، که جرم موضوع ماده ۶۱۴ ق. ت. نیز سابقا مشمول این بند بوده ولی در حال حاضر با توجه به این موضوع که مجازات آن به درجه شش کاهش یافته است از شمول این بند خارج شده و نمی توان به استناد این بند دستور جلب ابتدایی متهم را صادر نمود. اما درباره دستور جلب، که به استناد این بند سابقا صادر و پس از لازم الاجرا شدن قانون کاهش حبس، هنوز مدت اعتبار آن منقضی نشده است به نظر می رسد با توجه به این دستور جلب زمان صدور صحیحاً صادر شده است لذا عدول از دستور جلب و کأن لم یکن اعلام نمودن آن ها ضرورتی ندارد. معاونت در جرم موضوع ماده ۶۱۴ ق. ت. مجازات درجه هفت محسوب و لذا احکام و آثار مجازات های درجه هفت بر آن مترتب می شود در حالیکه سابقا معاونت در این جرم، درجه شش محسوب می شد. شروع به جرم موضوع ماده ۶۱۴ ق. ت. جرم زدایی شده است، زیرا سابقا شروع به این جرم، مشمول بند پ ماده، ۱۲۲ ق. م. ا. بوده و دارای مجازات حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش بوده ولی در حال حاضر مشمول هیچ یک از بندهای ماده، ۱۲۲ ق. م. ا. نبوده و لذا جرم زدایی شده است.

بخش نهم: بررسی تبدیل مجازات حبس موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی

به موجب تبصره‌ی ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹) مجازات حبس موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) که شش ماه تا یک سال حبس بوده است، تنصیف شده و به سه ماه تا یکسال و شش ماه، کاهش یافته است و در صورتی که میزان وارده ده میلیون تومان یا کمتر باشد، مجازات حبس به جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارده تبدیل شده است؛ به عبارت دیگر چنانچه میزان خسارت وارد بیشتر از مبلغ ده میلیون تومان باشد، مجازان حبس موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) یعنی سه ماه تا یک سال و شش ماه حبس، همچنان به قوت خود باقی است. بنابراین با لازم الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹) مجازات جرم تخریب، موضوع ماده ۶۷۷ دارای دو درجه است:

نخست، درجه شش، در فرضی که میزان خسارت وارده بیشتر از مبلغ ده میلیون تومان باشد.

دوم، درجه هفت، در صورتی که میزان خسارت وارده مبلغ ده میلیون تومان و کمتر باشد. در این صورت مجازات آن، جزای نقدی نسبی است و جزای نقدی نسبی بر اساس رویه‌ی هیأت عمومی دیوان عالی کشور، درجه‌ی هفت محسوب می‌شود.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود براساس بند(ت) ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ مجازات تعزیری موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در صورتی که میزان خسارت وارده کمتر از یکصد میلیون ریال باشد به جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارده کاهش پیدا کرده است. حال سوال آن است: اولاً، اگر ارزش مالی تخریب شده بیش از یکصد میلیون ریال باشد و پرونده در واحد اجرای احکام کیفری به صورت جریانی در حال اجرای حکم باشد، آیا ماده قانونی اخیر عطف به ما سبق می‌شود و قاضی اجرای احکام کیفری در اجرای بند (ب) از ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی مکلف به ارسال پرونده به شعبه صادرکننده حکم قطعی به منظور اصلاح دادنامه است؟ ثانیاً،

چنانچه در این پرونده مبلغ تخریب نامشخص باشد و به دلیل از بین رفتن مال و فقدان اوصاف آن در پرونده امکان کارشناسی منتفی باشد، تکلیف قاضی اجرای احکام کیفری چیست و در صورت ارسال پرونده به دادگاه صادرکننده حکم قطعی آن، دادگاه چه تکلیفی در این خصوص دارد؟

در پاسخ گفته شده است: «اولا ملاک عمل مقررات بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اخف بودن قانون لاحق نسبت به قانون به قانون سابق است و با توجه به این که طبق بند «ت» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات مرتکب بزه تخریب موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در صورتی که میزان خسارت وارد شده یکصد میلیون ریال یا کم تر باشد، جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت است و از طرفی بزه مذکور طبق ماده ۱۰۴ اصلاحی (۱۳۹۹/۰۲/۲۳) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از جرایم قابل گذشت محسوب شده است، لذا مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی این ماده نیز می شود و این مجازات حبس تقلیل یافته، مجازات قانونی مرتکب بزه مذکور طبق قانون لاحق در هر صورت نسبت به قانون سابق اخف است.

بخش دهم: بررسی کاهش مجازات حبس موضوع ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی

مجازات جرم موضوع ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به موجب بند ث ماده یک قانون کاهش مجازات حبس، به حبس درجه شش تقلیل یافته است. نکته حائز اهمیت در خصوص این ماده آن است که جرم مزبور قابل گذشت است و به موجب تبصره ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات حبس جرایم قابل گذشت، نصف خواهد شد. سوال آن است که آیا نصف شدن مجازات در حالی که مجازات این جرم یک بار به موجب بند ث ماده ۱ قانون تقلیل یافته، مجددا اعمال می شود و مجازات این جرم می بایست به سه ماه تا یکسال تقلیل پیدا کند، از حیث اصولی شبهه ای که در این حالت ایجاد می شود، دوران بین نسخ و

تخصیص است. در واقع، سوال آن است که مجازات تعیین شده برای این جرم با مقرره بعدی که قائل به تنصیف مجازات است، نسخ شده است یا خیر؟ در پاسخ گفته شده در دوران بین نسخ و تخصیص اگر دلیل خاصی مانند «اکرم العلما» از طرف مولا صادر شود، بین این که عام، ناسخ دلیل اول باشد؛ یا دلیل اول، مخصص عام (دلیل دوم) باشد. سوال وجود دارد که در پاسخ به این سوال مرحوم مظفر، به طور مفصل به بحث پرداخته و بیان داشته: «هنگامی که دلیل خاص، به عمل متصل باشد، بی گمان از موارد نسخ نیست؛ زیرا حکم عام اصلاً ثابت نشده است تا آن را با دلیل دیگری نسخ نمایند؛ اما آنچه که دلیل خاص (دلیل دوم) منفصل باشد، حالات متفاوتی بر حسب معلوم بودن یا نبودن تاریخ هر دو دلیل و یا یکی از آنها تصور می شود که عالمان اصول در حکم آن ها اختلاف نموده اند.» این در حالی است که ایشان در این موارد، تخصیص را بر نسخ مقدم می نمایند. گفته شده است: «اگر در این حالت بنابر قول مرحوم مظفر تخصیص را بر نسخ مقدم بدانیم، حکم مقرر در بند ث ماده یک قانون کاهش مجازات حبس، خاص و حکم مقرر در تبصره ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی که قائل به تنصیف حبس کلیه جرایم قابل گذشت است، و لهذا باید گفت منظور مقنن از جرایم قابل گذشت در تبصره ماده ۱۰۴ جرایم قابل گذشت به استثنای ماده ۶۸۴ است که یک مرتبه مجازات آن در همین قانون اصلاح شده است. این تفسیر هر چند منطبق بر اصول شده است این تفسیر هر چند منطبق بر اصول است. این تفسیر هر چند منطبق بر اصول است ولیکن با تفسیر به نفع متهم در تعارض است. به همین دلیل است که نظریه مشورتی اداره حقوقی شماره ۷/۹۹/۴۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۸ بیان می دارد: «طبق بند ث ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مجازات حبس جرم موضوع ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ حبس درجه شش تعیین شده است و چون این جرم طبق بند ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی مصوب ۱۳۹۹ جرم قابل گذشت است، لذا مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی ماده اخیرالذکر می شود (حداقل و حداکثر مجازات به نصف تقلیل یافته و در نتیجه مجازات حبس جرم موضوع ماده مذکور، سه ماه تا یکسال است.

بخش یازدهم: بررسی عدم تأمین حقوق بزه‌دیده در راستای نواقص قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

باید در بزه‌دیده مورد نظر، اقناع رنجش که ایجاد شده از بین برود. در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در مواردی دیده می‌شود که با تقلیل مجازات و قابل گذشت کردن افراطی مجازات حق بزه‌دیده جبران نمی‌شود. قابل گذشت کردن و به تبع آن کاهش مجازات جرایم، مضاف بر اینکه از انگیزه مستمر برای جبران خسارت بزه‌دیده کم می‌کند سبب می‌شود مرور زمان (موضوع ماده ۱۰۶) در مورد این جرایم لحاظ گردد که این امر موجبات تضییع حقوق زیان‌دیده را فراهم می‌کند. در حالی که قبلاً به جهت غیرقابل گذشت بودن جرایم، مرور زمان شکایت محلی از اعراب نداشت؛ مثلاً در برخی از جرایم همانند کلاهبرداری مرتکب با تطمیع و وعده و وعید به بزه‌دیده ساده لوح که عنصر اول کلاهبرداری در او محقق گردیده‌است طرح شکایت کیفری را به تأخیر می‌اندازد و در نهایت هم مشمول مرور زمان می‌شد و به صدور قرار موقوفی تعقیب و عدم جبران خسارت بزه‌دیده منتج می‌گردید. همچنین می‌شود به جرم سرقت (موضوع ماده ۶۵۱ و ۶۶۱) اشاره نمود که قانون کاهش حبس تعزیری آن را قابل گذشت نمود، اقل و اکثر این مجازات تنصیف گردید و به مجازات درجه شش تنزل پیدا نمود. با توجه به این که در قانون برای جرم درجه شش شروع به جرم تعریف شده است در اینجا قاضی درمقابل متهم خلع سلاح می‌گردد و ناچاراً یا باید متهم را آزاد کند یا اتهام دیگری نظیر (ورود به عنف به منزل دیگری) نسبت به متهم تفهیم گرداند؛ که این امر خود سبب متحمل شدن هزینه‌های جدید برای بزه‌دیده می‌گردد؛ چرا که ادله اثباتی چنین جرمی مشکل و شاکي آن را در اختیار ندارد بنابراین حقوق بزه‌دیده تامین نمی‌گردد.

توسعه جرایم قابل گذشت، کاهش مجازات آن‌ها جرایمی مثل تصرف عدوانی، ممانعت از حق، مزاحمت از حق درجه هفت تلقی شده و در صلاحیت مستقیم دادگاه قرار گرفته‌ایت؛ پس ازدحام پرونده‌ها در دادگاه پیچیدگی و زمان‌بر بودن این جرایم در دادگاه، از دست دادن امتیاز داشتن مرحله دادرسی برای بزه‌دیده، حقوق بزه‌دیده تضییع می‌گردد. (بیگلری، ۱۴۰۰)

بخش دوازدهم: آثار تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مرور زمان بر شکایت

مرور زمان شکایت کیفری به عنوان یکی از انواع مرور زمان کیفری مدت یک ساله‌ای را برای بزه‌دیده در نظر گرفته است تا از زمان آگاهی از وقوع بزه تعزیری قابل گذشت اقدام به طرح شکایت کیفری نماید و در غیر این صورت حق شکایت کیفری وی ساقط می‌گردد. این نوع از مرور زمان صرفاً در تعزیرات قابل گذشت مجری خواهد بود و در سایر جرایم محلی از اعراب ندارد، حسب تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی جرایم قابل گذشت عبارت‌اند از جرایمی که شروع به تعقیب و اجرای حکم در خصوص آن منوط به شکایت و درخواست شاکی می‌باشد. ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحیه آن یعنی ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری به احصاء جرایم قابل گذشت پرداخته است. مرور زمان شکایت کیفری در جرائم مستمر و آنی اجرا خواهد شد زیرا ملاک مبدأ مرور زمان شکایت کیفری در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی زمان آگاهی بزه دیده از وقوع جرم می‌باشد که این موضوع برخلاف ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و رأی وحدت رویه شماره، ۶۵۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور می‌باشد که مرور زمان شکایت را صرفاً در خصوص جرائم آنی می‌دانسته‌اند می‌باشد. فلذا در این خصوص تفاوتی میان بزه تصرف عدوانی و تخریب وجود ندارد و هر دو این جرائم یک سال پس از آگاهی از وقوع بزه، مشمول مرور زمان شکایت کیفری می‌گردند. با نظر به این که قوانین راجع به مرور زمان از جمله قوانین شکلی و به نفع متهم می‌باشند لذا حسب ماده ۱۰ و بند (ت) ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عطف به ما سبق می‌شوند و این موضوع در خصوص قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که برخی جرائم را که سابقاً غیر قابل گذشت بوده‌اند، قابل گذشت محسوب نموده است از اهمیت بسزایی برخوردار است. در صورتی که تاریخ وقوع جرم مقدم بر تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری باشد و بزه دیده ظرف تاریخ یک سال از آگاهی وقوع جرم اقدام به طرح شکایت نماید، هر چند که در زمان وقوع بزه، جرم

غیرقابل گذشت بوده است و پس از آن قابل گذشت شده است لذا چون قوانین راجع به مرور زمان عطف زمان به ما سبق می‌شوند، موضوع مشمول ماده ۱۰۶ می‌گردد.

بخش سیزدهم: تاثیر تحولات قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بر ایجاد چالش‌های بر حقوق شکلی

چالش‌های ناظر بر میزان خسارت و ارزش مال، از جمله قابل اهمیت‌ترین چالش‌های شکلی ایجاد شده است؛ زیرا از لحظه‌ای که یکی از جرایم تخریب، سرقت، کلاهبرداری یا انتقال مال غیر کشف می‌شود (اعم از اینکه توسط ضابطان کشف شود یا خوداظهاری متهم یا شکایت شاکی)، حدود اختیار و وظایف مقامات قضایی و انتظامی مشخص نمی‌شود مگر با تعیین میزان خسارت یا ارزش مال موضوع جرم مشخص گردد اما این مبالغ براساس چه معیاری و چگونه باید تعیین شود؟ یکی از راهکارهایی که می‌توان ارائه داد تقویم توسط خود بزه‌دیده است. همانگونه که در آیین دادرسی مدنی، تقویم خواسته توسط خود بزه‌دیده مورد پذیرش است. اما هر چند این راهکار ساده است لکن پذیرش آن به نظر درست نمی‌باشد؛ چرا که در حقوق کیفری این را که شاکی اعلام می‌نماید، مستقیماً بر میزان و نوع جرم و تعیین درجه و اهمیت جرم، تعیین قرار مناسب، همه تاثیر می‌گذارد و مسیر دادرسی کیفری را مشخص می‌نماید. بنابراین باید دقیق باشد، در حالی که تعیین آن توسط خود بزه‌دیده دقیق نیست. راهکار دیگری که می‌توان ارائه داد ارجاع به کارشناس است هر چند در واقع، مطمئن و دقیق‌ترین شیوه هست اما دارای ایراداتی است چون کارشناس را باید مرجع قضایی مشخص نماید این در حالیکه تا زمانی که مبلغ وقوع جرم مشخص نگردیده است به لحاظ عدم امکان تعیین درجه، تعیین مرجع صالح امکان‌پذیر نیست؛ از طرفی هزینه‌ای که بر خود بزه‌دیده متحمل می‌شود. برای مثال، شکایتی بابت بزه تخریب دیوار ملکی به دادسرا ارائه شده اگر خسارت وارده کمتر از ده میلیون تومان باشد، جرم درجه هفت و مستوجب جزای نقدی است پس از صلاحیت دادسرا است و مستقیم به دادگاه باید برود اما اگر بیش از ده میلیون باشد جرم مستوجب حبس درجه ۶ و از صلاحیت دادسرا است بنابراین این نیز نمی‌تواند راهکار کارآمدی باشد. کسب اطلاع از اهل

خبره، یکی از راهکارهایی است که می‌توان ارائه نمود یعنی شخصی هم تخصص و مورد وثوق است، اما این به خودی خود واجد این ایراد می‌باشد که نیاز به خبره‌یابی، ایجاد توالی فاسد، تبانی و توالی فاسد فراوان به وجود می‌آید. در این خصوص به بحث تأمین دلیل می‌توان پرداخت به معنی که شاکی بیاید و ضمن شکایت کیفری یک تأمین دلیلی انجام بدهد که این خود شاکی را متحمل صرف هزینه و وقت می‌نماید. راهکار دیگر تشخیص خود مقام قضایی می‌باشد که این خود قاضی را از مقام بی‌طرفی خارج می‌کند. (خاتونی مقدم، ۱۴۰۰) ابهام در تعیین مرجع صالح رسیدگی که با توجه به آمره بودن بعضی از قواعد در باب این موضوع، چالش‌هایی در باب شکلی، وارد می‌نماید. ایجاد مشکل و بلا تکلیفی برای ضابطان و قضات کشیک، بدین صورت که برای مثال، در خصوص سرقت‌های کمتر از بیست میلیون تومان، هم قابل گذشت‌اند و هم اینکه حبس قانونی جرم، تنصیف شده است و حداکثر از درجه ۶ محسوب می‌شوند، شروع به ارتکاب آن‌ها فاقد وصف کیفری و غیر قابل مجازات است. حال اگر ضابطی هنگام شب در حین گشت‌زنی با دو نفر مواجهه گردد که از یک ساختمان در حال ساخت، یک مقدار مصالح ساختمانی سرقت می‌کنند و در حال فرار هستند. تکلیف ضابطین چیست؟ یک پاسخ می‌توان داد و آن ارزش مال است از بیست میلیون کمتر است پس قابل گذشت است و بدون شکایت شاکی خصوصی حق هیچگونه اقدامی مثل دستگیری و غیره را ندارند. پاسخ دوم این هست که چون تشخیص قابل گذشت بودن یا نبودن از صلاحیت ضابط خارج است؛ ضابط مقدم به اقدام است و متعاقباً مقام قضایی تصمیم می‌گیرد. همه این موارد باعث می‌گردد که ابهامات و تردیدهایی به وجود آید.

بخش چهاردهم: تاثیر تحولات قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بر ایجاد چالش‌هایی بر حقوق ماهوی

از مهم‌ترین چالش‌ها در این خصوص، بحث وجود ابهام در تعیین درجه جرم است. به موجب ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره‌های ذیل آن، درجه تعزیری براساس مجازات قانونی هر جرم تعیین می‌گردد همچنین به موجب تبصره ۳ ماده و نیز رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ

۱۳۹۶/۰۴/۲۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، اگر مجازات قانونی جرم به صورت جزای نقدی نسبی تعیین گردیده باشد، درجه هفت است. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، نوع و میزان مجازات را بسته به اینکه میزان خسارت یا ارزش مال موضوع جرم، تغییر کرده است و این ابهامات ایجاد می شود که درجه این جرایم براساس میزان مجازات خسارت تعیین می شود؟ برای مثال، در بزه تخریب اگر خسارت کمتر از ده میلیون ریال است به موجب رأی وحدت رویه مذکور، جرم درجه هفت و در غیر این صورت درجه شش است؛ مثلاً در کلاهبرداری کمتر از یکصد میلیون تومان درجه پنج و بیشتر از آن درجه چهار است اما این راهکار ناکارآمد است زیرا تعیین درجه جرم نیاز به رسیدگی مرجع صالح، تعیین خسارت و متعاقب آن درجه جرم تعیین شود. اگر بخواهیم مجازات شدید را ملاک دعوا قرار بدهیم با فلسفه قانون کاهش مجازات در تعارض است. تبعات منفی دارد و چالش دیگر آن ناظر بر تعیین مجازات قضایی برای جرم انگاری است که دادرسان را در تعیین مجازات دچار مشکل می کند و چالش مهم دیگری که وجود دارد قابل مجازات بودن شروع به جرم در جرایم مهم است و این لطمه را کارگزار نظام کیفری می بیند و از اعتماد شهروندان نسبت به دستگاه قضایی کاسته می شود.

بخش پانزدهم: نمونه دادنامه مرتبط با موضوع بحث

• گردشکار

در تاریخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۹ آقای الف ی به وکالت از آقای الف پ شکوائیه ای آقای الف خ دایر بر جعل و استفاده از اوراق مجعول تقدیم دادسرا نمود. شاکی در شرح شکایت خود اظهار داشته است در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۷ مبیعه نامه ای در خصوص ملکی تجاری با مشتکی عنه منعقد کرده است و در آن حق فسخی در صورت عدم کارسازی چک ها برای فروشنده پیش بینی نگردیده است و مشتکی عنه پس از انعقاد قرارداد حق فسخی را در این خصوص به مبیعه نامه الحاق نموده است و متعاقب آن با طرح دعوی حقوقی تایید فسخ در محاکم عمومی

حقوقی مبیعه‌نامه منعقدہ را فسخ نموده است. و به جهت الحاق بندی به مبیعه‌نامه، در خصوص بزه جعل و از لحاظ ارائه آن سند به دادگاه در رابطه با بزه استفاده از اوراق مجعول درخواست رسیدگی کیفری را مطرح نموده است. شعبه بازپرسی با در مسیر تحقیقات قرار دادن پرونده و استعلام پرونده مطروحه میان طرفین از شعبه ۱۵۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران که با دعوی تایید فسخ رسیدگی نموده است و مطالعه پرونده مزبور با استناد به ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند(ث) مادهی ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب نموده است

• متن رای

«در خصوص شکایت آقای الف ب علیه آقای ال خ دائر بر جعل و استفاده از اوراق مجعول عادی پرونده در مسیر تحقیقات قرار گرفت لذا قطع نظر از صحت و سقم موضوع اتهام انتسابی و تحقیقات معموله توسط بازپرس محترم قبلی شعبه و نظر به اینکه شاکی اظهار داشته است مشکی عنه اقدام به افزودن شرط فسخ در ذیل قرارداد بیع منعقدہ میان طرفین مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۰۶ کرده است و سپس با طرح دعوی تایید فسخ نزد شعبه محترم ۱۵۶ فسخ رنموده است حال با عنایت به دلایل آتی الذکر در خصوص بزه‌های جعل و استفاده از اوراق مجعول قرار موقوفی تعقیب صادر می گردد:

اولا حسب مادهی ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ناظر بر مادهی ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرایم جعل و استفاده از اوراق مجعول (هر دو ناظر بر اوراق عادی) در زمره جرایم قابل گذشت قرار گرفته اند و از طرفی نیز حسب ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هر گاه شاکی یکسال پس از آگاهی از وقوع جرایم قابل گذشت اقدام به طرح شکایت کیفری نماید حق شکایت کیفری وی ساقط می گردد.

ثانیا در مانحن فیه حسب اظهارات طرفین در پرونده به شماره بایگانی، شعبه محترم ۱۵۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران مشخص گردید. تاریخ طرح دعوای حقوقی و وصول دادخواست و ضmann آن به شاکی در تاریخ ۱۳۹۷/۰۴/۱۷ بوده است و از طرفین نیز رای صادره از سوی آن شعبه محترم حضوری بوده است که خود موید آگاهی شاکی از مبایعه نامه و الحاقات ادعایی آن می باشد ثالثا با عنایت به ماده ۱۳ آیین نامه نحوه ی استفاده از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی که صرف وصول پیامک به دستگاه مخاطب ابلاغ واقعی می داند و با توجه به این که تاریخ وصول پیامک مربوط به تیرماه سال ۱۳۹۷ می باشد و حسب دادنامه صادره توسط شعبه محترم ۱۵۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران در همان سال و همچنین اظهارنامه ارسالی توسط مشتکی عنه به شاکی قبل از طرح دعوای حقوقی، جملگی مشعر بر آگاهی شاکی از وقوع بزه می باشد.

رابعا در هیچ یک از مراحل دادرسی بدوی و تجدیدنظر حقوقی شاکی ادعای جعل در خصوص مبایعه نامه استنادی را مطرح ننموده است.

خامسا با عنایت به اینکه شاکی در تاریخ ۱۳۹۹/۴/۲۹ پس از لازم الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری اقدام به طرح شکایت کیفری نموده است حسب مقررات مواد ۱۰ و بند (ت) ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که اشعار می دارد قواعد مربوط به مرور زمان فوراً عطف به ما سبق می گردد و نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۵۰۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۳۱ اداره محترم حقوقی قوه قضائیه نیز مؤید و مؤکد آن است.

سادسا با توجه به این که حسب نص صریح ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی، موضوع مرور زمان شکایت کیفری ناظر بر زمان آگاهی از بزه می باشد و تکمیل و استمرار بزه تاثیری در آن ندارد و موضوعه متفاوت از مرور زمان تعقیب کیفری که نقطه مقابل مرور زمان شکایت می باشد و همچنین حکم موضوع این ماده متفاوت از ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ که تاریخ اتمام بزه را مبدأ مرور زمان شکایت کیفری می دانست می باشد و در

مانحن فیه زمان آگاهی از بزه های جعل و استفاده از اوراق مجعول در سال ۱۳۹۷ بوده است و مبدأ مرور زمان شکایت کیفری از آن تاریخ می باشد و در این خصوص تفاوتی میان جرائم مستمر، آنی و استمرار یافته وجود ندارد.

بخش شانزدهم: نقد و بررسی رأی مطابق با قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

در رأی به بحث مرور زمان شکایت کیفری پرداخته است. به طور خلاصه مرور زمان شکایت کیفری موضوع ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را می توان در مضمی مدت زمانی که پس از آن حق شکایت کیفری بزه دیده ساقط می گردد دیگر امکان طرح شکایت کیفری در مراجع کیفری ساقط می گردد، تعریف نموده ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی جهت اعمال مرور زمان سه شرط را لازم می داند، تعزیری بودن بزه ارتكابی، قابل گذشت بودن جرم مضمی مدت یک ساله از تاریخ آگاهی بزه دیده، و عدم طرح شکایت کیفری در مدت یک سال می باشد. (موسوی عبد آبادی، ۱۴۰۰) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (اصلاح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) که در تاریخ ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است و پس از تصویب شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۲ توسط رئیس جمهور ابلاغ گردیده است مشتمل بر ۱۵ ماده می باشد. محتوای مواد قانون مذکور اصلاح پاره ای از مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و کتاب پنجم آن یعنی قانون تعزیرات سال ۱۳۷۵ می باشد. ماده ۱۱ قانون مزبور با اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی موجبی از اختلافات را میان محاکم دادگستری پدید آورد. ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری جرمی نظیر کلاهبرداری تا مبلغ ۱ میلیارد ریال جعل و استفاده از اوراق مجعول عادی خیانت در امانت، تصرف عدوانی تخریب تحریف عمدی و... را که سابقاً از جرائم غیرقابل گذشت محسوب می گشتند را قابل گذشت مطرح نموده است. همانطور که پیشتر توضیح داده شد مرور زمان شکایت کیفری صرفاً در جرائم قابل گذشت مطرح می شود و در جرایم غیرقابل گذشت راهی ندارد. حال با این تغییر و تبدیل در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، جرائمی که پس از تصویب این قانون واقع شوند نظیر جعل و استفاده از اوراق مجعول

عادی مشمول مرور زمان شکایت کیفری می گردند. اما مسئله ای که بسیار حائز اهمیت می باشد در خصوص جرائمی است که سابق بر تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری واقع گردیده اند و غیرقابل گذشت محسوب می گشتند و با تصویب قانون مزبور قابل گذشت شده اند مبدأ مرور زمان شکایت کیفری در خصوص آن ها از زمان آگاهی بزه دیده محاسبه می گردد ولو قبل از تاریخ تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری باشد. همانطور که در بند خامس رای صادره نیز به این موضوع اشاره شده است. در همین راستا نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۴۳۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۸ اداره حقوقی قوه قضائیه اشعار می دارد: «مبدأ مرور زمان شکایت در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده است و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ حکم خاصی در خصوص مبدأ مرور زمان شکایت ندارد و از سوی دیگر تغییر وصف جرم غیرقابل گذشت بودن به جرم قابل گذشت در قانون لاحق در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ از مصادیق قوانین مساعد به حال متهم موضوع ماده ۱۰ این قانون محسوب می شود، بنابراین در فرض استعلام که شاکی تا تاریخ لازم الاجرا شدن قانون لاحق (قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) شکایت خود را مطرح نکرده است، چنانچه تا این تاریخ مواد مذکور در ماده ۱۰۶ این قانون سپری شده باشد موجب قانونی جهت تعقیب کیفری متهم وجود نداشته و باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود.» بنابراین اگر شاکی در مدت یکساله اقدام به طرح شکایت در خصوص جرم غیرقابل گذشت نکند و به موجب قانون جدید بزه واقع شده قابل گذشت گردد مدت یکساله از زمان وقوع بزه محاسبه و موضوع مشمول مرور زمان طرح شکایت کیفری می گردد. در همین راستا اداره محترم حقوقی قوه قضائیه در ذیل نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۵۰۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۳۱ چنین اشعار داشته است: «با توجه به بند «ت» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی قوانین مربوط به مرور زمان نسبت جرائم سابق بر وضع فورا اجرا می شود. بنابراین با لازم الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ نسبت به کلیه جرائم تعزیری که در نتیجه کاهش درجه مجازات آن ها موارد مرور زمان نیز کاهش یافته باشد، مواعد انواع مرور زمان شکایت، تعقیب، دادرسی و اجرای حکم مطابق درجات جدید محاسبه می شود.»

نتیجه گیری

آنچه از تجربه و مطالعه آمارها نشان می دهد حاکی از آن است که مجازات حبس از لحاظ عملی کارآیی لازم را در تحقق اهداف ارعاب و بازدارندگی خاص و عام و پیشگیری از جرایم ندارد و سیاست تقنینی کشورهای مختلف از جمله ایران، به سمت حبس زدایی گرایش داشته و تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، آخرین اراده قانون گذار است. قانونگذار در اقدامی غیر کارشناسانه در جهت کاهش جمعیت کیفری زندان با تقلیل مجازات و تغییر ماهیت طیفی از جرائم، هزینه ارتکاب برخی از جرایم را بودن توجه به معیار تناسب جرم و مجازات به شدت کاهش داده است و موجبات جری شدن مجرمان حرفه ای، به عادت و دارای حالت خطرناک را فراهم آورده است در اثبات این ادعا می توان به جرم کلاهبرداری که مرتکبان آن هوش و ذکاوت بالایی دارند کاهش مجازات و قابل گذشت اعلام نمودن جرم ارتكابی، موجب افزایش میل به ارتكاب این جرم است یا جرم ایراد ضرب و جرح موضوع (ماده ۶۱۴) از جرایم قبیح و شدید علیه اشخاص است قانونگذار در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات این جرم را به حبس درجه ۶ تقلیل داده و مجازات جایگزین حبس به میزان حبس مندرج در حکم در نظر گرفته شده است که متناسب با جرم و مجرمان ارتكابی نیست. تقلیل کیفر حبس برای مجرمین حرفه ای رو به عادت و خطرناک، بدون جایگزین مناسب برای آنها، اقدامی بر علیه امنیت و آسایش عمومی است بنابراین بهتر است با بازنگری در مجازات مجرمین حرفه ای و مکرر، جرایم آدم ربایی، کلاهبرداری و سرقت و افزایش مصادیق مجازات تکمیلی، غیرقابل گذشت نمودن جرائم مذکور و اعمال مجازات های شدیدتر در باب تعدد جرم گام های موثری برداشت با توجه به قابل گذشت شدن بسیاری از جرایم و توجه به میزان خسارت بزه دیده در قانون مزبور، به نظر می رسد سیاست کیفری ایران از سزادهی به سمت عدالت ترمیمی در حال تغییر می باشد. همچنین، «سیاست کاهش جمعیت کیفری زندان ها» و «رویکرد مصلحت گرایی» را می توان به عنوان مبانی اصلی تحولات صورت گرفته در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری معرفی نمود. آزادی زندانیان

بدون اینکه کارشناسی و آماری شده باشد، می تواند جامعه را با مشکلات و خطرات جدی روبه رو نماید. بدین منظور قانونگذار باید به جای کاهش جمعیت کیفری از طریق آزادسازی بدون مبناء، به فکر راهکارهایی جهت پایین آوردن نرخ جرم باشد.

منابع و مآخذ

الف) کتب فارسی

- قران کریم
- قانون مجازات اسلامی
- قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹
- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، چاپ چهاردهم، میزان، تهران، ۳۹۵
- باهری، محمد، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، رهام، تهران، ۱۳۸۱
- جوانمرد، بهروز، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ دوم، جنگل، تهران، ۱۳۹۴
- مظلومان، رضا، جامعه شناسی کیفری (جرم شناسی، و جامعه شناسی کیفری) چاپ یوم، اقبال، تهران، ۱۳۵۵
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، هاشم بیکی، حمید دانشنامه جرم شناسی (انگلیسی، فرانسه، فارسی)، چاپ اول، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۷
- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و سوم، گنج دانش، تهران، ۱۳۸۷
- ولیدی، محمد صالح و حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ دوم، سمت، تهران، ۱۳۸۲
- یزدیان جعفری، جعفر، چرایی و چگونگی مجازات، چاپ اول، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۹۱
- محمدی، داود، مجازات های جایگزین (نقدی بر مجازات زندان ها، چالش ها، و راهکارها) چاپ اول، عود، زنجان، ۱۳۸۴
- باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، نشر مجد، ۱۳۸۰

- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران ۱۳۹۴
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ۲۸، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۴، شماره ۱۳۱۰
- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، جلد اول، چاپ هشتم، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، جزوه جامعه شناسی جنائی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، نیم سال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۳-۱۳۸۴

ب) نشریات

- دادبان، حسن، آقای، سارا، بازدارندگی و نقش آن در پیشگیری از جرم، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۸
- شیر، عباس، نقد و بررسی لایحه پیشگیری از وقوع جرم، فصلنامه مطالعات و پیشگیری از جرم، شماره ۲، ۱۳۸۶

ج) مقالات و پایان نامه ها

- یزدیان جعفری، جعفر، بررسی مبانی و چگونگی مجازات متناسب در حقوق کیفری، رساله برای درجه دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق، ۱۳۸۴
- مرادی نژاد مریان، حامد، بررسی جرایم با ماهیت بین المللی در حقوق ایران و دیوان کیفری بین المللی از منظر کیفرگذاری، پایان نامه کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندر انزلی، ۱۳۹۵
- موسوی عبدل آبادی، سید محمد مهدی «آثار تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بر مرور زمان شکایت» فصلنامه رای: مطالعات آرای قضایی، شماره ۳۴، ۱۴۰۰

- بیگلری، سلیمان، نقش حبس زدایی در بازدارندگی از جرایم با تاکید بر قانون کاهش حبس مجازات تعزیری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ۱۴۰۰
- خاتونی مقدم، مهدی، سیاست کیفری ایران در خصوص کلهش مجازات حبس تعزیری با توجه به قانون ۱۳۹۹، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، ۱۴۰۰